

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

### باب وکالت

وکالت بکسر و فتح و اوضبط و تلفظ شده و لغتاً بمعنی تفویض است چنانکه در قرآن مجید بدین مضمون وارد شده (هو خالق کل شیئی وهو علی کل شیئی وکیل نعم المولی ونعم الوکیل) و اصطلاحاً عقدی است مفید تسلط غیر بر اموال موکل در کتب فقهیه که از آن جمله کتاب لمعه شهید اول و دوم (قدس سرهما) است تفویض و تصرف در اموال موکل است و بعضی از فقها جمله (در حال حیات) را در تعریف وکالت برای خارج کردن وصیت گنجانده و قید نموده اند زیرا بایستی هر تعریفی جامع افراد و مانع ورود اغیار باشد بنا بر این چنانچه تفویض سلطه بر اموال غیر در حال حیات باشد اصطلاحاً وکالت و پس از فوت وصیت خواهد بود و در ماده ۶۶۵ قانون مدنی که متخذ از قانون شرع مطهر است وکالت عقدی است که بموجب آن یکی از طرفین طرف دیگر را برای انجام امری یا اموری وکیل مینماید و مستند با حکام الهی است (افوض امری الی الله ان الله بصیر بالعباد)

نظر بعقد و یا ایقاع بودن وکالت - قول مشهور فقها آنست که وکالت عقد است و وقوع آن بایجاب و قبول است و قبول آن بهر لفظ و یا فعلی که کاشف از رضا و قبول وکالت وکیل باشد واقع میشود بعضی از علما را عقیده بر آنست که وکالت ایقاع است و تحقق آن بایجاب است و قبول در آن ملحوظ نیست مثل آنکه مالک خانه بگوید ترا وکیل در فروش خانه کردم و وکیل بفروشد وکالت صحیحاً

انجام شده است و اکثریت فقهارا عقیده بر آنست که وکالت عقداست و در همین مثال هم عمل و کیل بفروش خانه قبول عملی و فعلی است و لذا چون همواره قول مشهور فقها ملاک عمل است در قانون مدنی که متخذ از قانون شرع است در ماده ۶۵۸ تصریح شده که وکالت ایجاباً و قبولاً بهر لفظ و فعلی که دلالت بر آن کند واقع میشود و چون بنا بر قول مشهور موالات بین ایجاب و قبول در وکالت شرط نیست و در هر موقع که وکیل بهر لفظی که مفید قبول باشد تلفظ کند و یا هر فعلی و یا عملی که حاکی از رضای وی باشد انجام شود وکالت تحقق پیدا میکند قبول را شرط تحقق وکالت دانسته اند نه شرط صحت بنا بر قول بعضی از فقها که آنرا شرط صحت گفته اند و در ماده ۶۵۷ قانون مدنی هم قید گردیده که تحقق وکالت منوط بقبول و کیل است از تشریح اصل وکالت و نیابت با ارفاقی که در عدم لزوم توالی بین ایجاب و قبول و تحقق وکالت بهر نوع لفظ و فعلی میتوان به تشریح قوانین و احکام موضوعه الهی پی برد که شارع مقدس مصالح نوع و تعاون و تعاضد افراد را با یکدیگر منظور داشته زیرا چنانچه در معاملات و اموری که قابل توکیل است مباشرت شرط بوده در اکثر موارد بعلت عدم توانائی یا جهات و موجبات دیگر امور غیر قابل حل و فصل بوده من باب مثال فرض کنیم اگر شخصی که در آمریکا ساکن است خواسته باشد خانه ملکی خود را که در ایران است بفروش برساند و باب وکالت با شرایط ارفاقی که در آن منظور شده مسدود بود معلوم است چنین خرید و فروش غیر مقدور و در بعضی از موارد دیگر اساساً غیر ممکن بود.

در عقد وکالت تنجیز شرط تحقق است و تعلیق آن بر امری موجب بطلان آن است چنانچه موکل بگوید اگر سند مالکیت من صادر شود تو وکیل کیلی که آنرا بفروشی در این مورد چون وقوع وکالت مشروط و معلق بر صدور سند مالکیت شده وکالت باطل است ولی هر گاه عقد وکالت واقع و انجام عمل مشروط بامری گردد مثل آنکه موکل بگوید تو وکیل کیلی که خانه مرا بفروش برسانی هنگامی که سند مالکیت آن صادر گردد وکالت صحیحاً تحقق یافته است.

## ارکان وجودیه و کالت چهار است

عقد - موکل - وکیل - موکل به

۱- عقد وکالت چنانکه ذکر شد بایجاب و قبولی که دال بمقصود منجزاً باشد بقول یا لفظی که بایکدیگر انطباق داشته باشد واقع میشود و توالی بین ایجاب و قبول مثل سایر عقود شرط نیست لذا میتوان شخص غائبی را وکیل نمود که پس از استحضار از وکالت آنرا قبول نماید .

۲- موکل بایستی عاقل و بالغ و مختار باشد و محجور و غیر رشید نمیتواند موکل واقع شود که ماده ۶۸۲ قانون مدنی هم بآن اشاره شده است علاوه بر جهات فوق موکل بایستی مالک و جایز التصرف نسبت به آنچه را که وکالت میدهد باشد چنانچه موکل در مورد وکالت ممنوع التصرف بمنع طبیعی و یا قانونی یا فرضی باشد وکالت صحیح و نافذ نمی باشد بنابراین مجنون و سفیه و صغیر و ورشکسته نمی تواند وکالت دهد مگر ولی قهری (پدر و جد پدری) صغیر یا قانونی مثل قیم که از طرف حاکم منصوب شده باشد و مدیر تصفیه در باره ورشکسته .

۳- وکیل بایستی بالغ و عاقل و مختار علاوه قادر بانجام مورد وکالت باشد بنابراین دادن وکالت به شخص عامی در اجرای صیغه عقد نکاح یا ایقاع طلاق که قادر بر آن نیست صحیح نیست لکن در همین مورد وکالت با حق توکیل غیر صحیح است لذا اجرای عقد و ایقاع مقذور بواسطه است .

۴- موکل به - مقصود از موکل به متعلق وکالت است تشخیص آنچه جایز است مورد توکیل واقع شود یا خیر از اهم مباحث وکالت است زیرا اموری را که یک فرد حقوقی و مکلف میتواند انجام دهد کلاً قابل توکیل نیست بعضی از آنها قابل توکیل و بعضی دیگر غیر قابل توکیل است بعضی که قابل توکیل است مانند مطلق معاملات اعم از عقود و ایقاعات و استیفاء حقوق از دریافت مطالبات و خسارات

و حق قصاص و دیات و مقدمات آنها و هم چنین اقامه دعوی و یا دفاع از دعاوی نسبت به موارد فوق و امثال آنها در کلیه محاکم و مراحل قضائی و مقامات اداری و مراجعه بدفاتر اسناد رسمی و تنظیم و امضاء اسناد مربوطه بآنها و بعضی دیگر که قابل توکیل نیست مثل اقرار که قابل توکیل غیر نیست و مثل عبادات اعم از واجب مانند نذر و زوجه و نماز و مستحب مثل نوافل و امثال آنها و تمیز اموری که قابل توکیل است از اموری که قابل توکیل نیست محتاج به تحریر ضابطه کلی می باشد و برای تحصیل چنین ضابطه ناچار از ذکر مقدمه ای می باشم .

**مقدمه** - از نظر حفظ حقوق اجتماعی که یگانه عامل تشریح قوانین است شارع مقدس دو نوع قانون وضع و تشریح نموده .

اول - قوانین که متضمن تربیت و تهذیب اخلاق افراد جامعه است که در لسان شرع مقدس اسلام این نوع قوانین تعبیر بعبادات اعم از واجب و مستحب و منهیات باشد میشود و مربوط به اعمال و افعالی است که مباشرت یا کف نفس شخص مکلف منظور است .

دوم - قوانینی است که حقوق و تحدید اموال و اغراض و حیثیت و شئون جامعه را بیان می نماید که این نوع قوانین عبارت است از ابواب معاملات و عقود و ایقاعات و حدود و دیات و امثال آن که مباشرت شخص مکلف منظور شارع مقدس نمی باشد و منظور مقنن فقط حفظ مراتب حقوق است مثلاً منظور شارع در وضع قوانین و مقررات مخصوص تملیک و تملک عدم تعرض افراد جامعه بیکدیگر است و برای تأمین این منظور حصول تملیک و تملک را منوط بسبب مملک ( عقد بیع در اعیان و اجاره در منافع و یا عقد صلح را که قائم مقام دو عقد مزبور است وضع و قرار داده ) و در موارد مذکور که من باب نمونه ذکر شد و امثال آنها شارع مباشرت متعاملین را شرط ندانسته و از نظر فلسفه که قبلاً ذکر شد تعاون و تعاضد افراد را با یکدیگر در حل و فصل امور مزبور و عدم حصول عسر و حرج و اختلال نظم در اجتماع و کالت و نیابت را در امور مذکور تشریح نموده با بیان این مقدمه

بد که ضابطه و قاعده کلی و تشخیص دو قسمت از یکدیگر میپردازیم .

ضابطه . اموری که قابل تو کیل نیست و از نظر حفظ نظام اجتماع مباشرت شخصی مکلف مورد اصل و حکم قرار گرفته مانند عبادات اعم از واجب و مستحب که شرح و بسط در آن از بحث ما خارج است و اما اموری که قابل تو کیل است جمیع امور مالی و آنچه که متعلق بآن است از عموم معاملات و عقود از بیع و شرا و صلح و هبه و اجاره و معاوضه و مزارعه و مضاربه و نکاح و ایقاعات ( طلاق وظهار وعتق و ابرا و اقرار و خیارات قانونی و امثال آنها ) که اصل در جمیع آنها جواز تو کیل است و این اصل در هر دو جهت حکمفرما است مگر در مواردی که استثنائاً دلیل و نص خاصی وارد شده باشد که در آن موارد این اصل جاری نیست و تابع نص و دلیل است مثل شهادت و عهد و نذر و قسم که در آنها تو کیل غیر معقول نیست و با دلیل و نص خاصی از اصل کلی استثناء شده است .

در حدود و اختیارات و تعهدات و کیل . هر گاه وکالت و کیل مطلق و برای امور موکل باشد فقط مربوط بداره کردن اموال موکل خواهد بود و چنانچه مقید بمورد معینی و امری خاصی باشد و کیل حق تجاوز از آن مورد معین را نخواهد داشت چنانکه در دو ماده ۶۶۰ و ۶۶۱ قانون مدنی هم بپردو جهت اشاره شده است مثلاً اگر وکیل حق وکالت در امر فروش مالی را داشته باشد و موضوع اخذ ثمن در وکالت تصریح نشده و یا وکیل در محاکمه اجازه اخذ محکوم به در آن صراحتاً قید نگردیده حق اخذ ثمن و محکوم به را نخواهد داشت و بالعکس و کیل در اخذ ثمن و محکوم به حق فروش و یا مراجعه و محاکمه را نخواهد داشت زیرا هر يك از این اختیارات موضوعات مستقل و علیهمه است که در ماده ۶۶۳ و ۶۶۴ و ۶۶۵ قانون مدنی نیز باین موضوعات تصریح شده است لکن وکالت در هر امری مستلزم وکالت در مقدمات و تشریفات آن نیز می باشد چنانکه اگر کسی وکیل در فروش ملک باشد حق دارد چگونگی و وضعیت ثبتی آنرا از اداره ثبت املاک مربوطه بخواهد و یاسند مالکیت آنرا بگیرد مگر آنکه تصریح بعدم وکالت در آن شده باشد که در ماده ۶۷۱

قانون مدنی بآن تصریح شده .

وکیل مکلف است رعایت مصلحت موکل را بنماید و هرچه را برای موکل خود دریافت داشته باو رد نماید و حساب مدت و کالت خود را بموکل بدهد و نیز متعهد است با کمال صداقت و امانت مورد و کالت را انجام دهد خیانت و تضییع حق موکل شرعاً حرام و قانوناً جرم و طبق قاعده (علی الیده ما اخذت حتی توادی) موجب ضمان و کیل خواهد بود در ماده ۶۶۶ و ۶۶۷ قانون مدنی هم باین معنی تصریح شده است .

بمستفاد از قوانین شرع و قانون مدنی درمادتین ۶۶۹ و ۶۱۷ انجام هر امری از امور و کالت جائز است بدون نفریا زیادتر بطور اجتماع مشترکاً و یا بطور استقلال منفرداً تفویض و واگذار گردد در صورتی که دونفر مجتمعاً و کیل شوند هیچیک بتنهائی نمیتوانند عمل بمورد و کالت نمایند مثل آنکه فروش خانه ای بدونفر مجتمعاً و کالت داده شده باشد در این صورت عمل هر یک بتنهائی نافذ نخواهد بود زیرا دونفر هیئت ترکیبی در حکم و کیل واحد هستند و لذاست که بفوت هر یک از آنان و کالت باطل می شود چون بانتفاء یک جزء از هیئت ترکیبی موضوع منتفی میشود و هر گاه دو نفر هر یک مستقلاً و کیل باشند میتوانند هر یک بتنهائی و مستقلاً عمل مورد و کالت را انجام دهند و پس از انجام در صورتی که مورد و کالت منحصر بیک امر باشد قهراموضوع و کالت منتفی و بلااثر خواهد بود و چنانچه در این مورد که هر یک ازدو و کیل که مستقلاً حق انجام مورد و کالت را دارند مثلاً خانه ای را که حق فروش آن مورد و کالت است در دو مقام صلاحیتدار بفروش برسانند فروش خانه ای که از حیث تاریخ مقدم است صحیح و دومی که متأخر است باطل و هر گاه فرض شود در یک آن بفروش رسیده است از نظر تراحم و تعارض هر دو عمل فروش باطل است و کیل حق توکیل غیر را ندارد مگر آنکه این حق صریحاً طبق ماده ۶۷۲ قانون مدنی از طرف موکل باووا گذار شده باشد که در این صورت و کیل و شخص ثالثی که و کالت باواسطه باووا گذار گردیده بمستفاد از ماده ۶۷۳ هر یک ازو کیل و ثالث نسبت

بخساراتی که مسبب آن شده‌اند در مقابل موکل مسئول خواهند بود .

### تعهدات موکل

بمستفاد از ماده ۶۷۴ الی ۶۷۷ قانون مدنی موکل بایستی کلیه تعهداتی را که وکیل در حدود اختیارات وکالت خود نموده است انجام دهد مثلاً اگر وکیل تعهد پرداخت وجهی را که در حدود اختیارات او بود نموده و یا ملکی را که از طرف موکل فروخته موکل بایستی وجه مورد تعهد را پرداخت و ملک مورد انتقال را تحویل دهد.

وهرگاه وکیل عملی خارج از مورد وکالت انجام دهد موکل هیچگونه تعهدی در این خصوص ندارد مگر آنکه موکل عمل فصولی وکیل را صراحتاً و یا تلویحاً و ضمناً تنقید نماید و چنانچه موکل بدون اطلاع وکیل در مورد وکالت تقلب و یا تدلیس نماید غرامت آن بعهد خود موکل است و در این خصوص وکیل مسئولیتی ندارد .

در صورتی که مورد وکالت متضمن مخارجی باشد بعهد موکل است که پرداخت کند و موکل ضامن حق الوکاله است مگر آنکه در عقد وکالت قرار داد خصوصی بین موکل و وکیل برقرار شده باشد که در این مورد مقدار حق الوکاله تابع قرارداد طرفین است و اگر اصلاً قرار دادی نشده باشد تابع عرف و عادت است و اگر عرف مسلمی نباشد وکیل مستحق اجرة المثل است و اگر در عقد قرار داد مجانی و یا با اجرت بودن وکالت تصریح نشده باشد محمول بر اجرت است.

در طرق مختلفه انقضاء وکالت - وکالت بیکی از جهات ذیل بمستفاد از ماده ۶۷۸ الی ۶۸۳ قانون مدنی مرتفع خواهد شد .

۱ - عزل موکل - موکل هر وقت بخواهد می‌تواند وکیل خود را از وکالت عزل نماید و عزل وکیل بایستی با و ابلاغ شود و قبل از ابلاغ هرگونه معامله و عملی که در حدود اختیارات خود انجام داده باشد نافذ و قبول آن بر موکل واجب

است و این عزل در صورتی است که اصل و کالت و یا عدم عزل ضمن عقد لازمی برای مدتی شرط نشده باشد .

۲ - استعفاء و کیل - بعد از آنکه و کیل استعفاء داد مادامی که محرز و معلوم است که موکل باذن خود باقی است و کیل در آنچه را که و کالت داشته باشد انجام دهد صحیح و نافذ است .

۳ - فوت هر يك از موکل و وکیل

۴ - جنون و کیل و موکل موجب بطلان و کالت است مگر در اموری که محجوریت موکل مانع توکیل و محجوریت، و کیل مانع اقدام نباشد .

۵ - در صورتی که متعلق و کالت از بین برود و یا مورد و کالت را خود موکل انجام دهد مثل اینکه ملکی را که و کالت فروش داده خود بفروشد و کالت منفسخ میشود. آنچه از اصول و فروع ذکر شد مربوط به و کالت عقدی بود که با ایجاب و قبول که دال بمقصود است واقع میشود و شأناً و اقتضاً از عقود جایزه است و بعزل و استعفاء و کیل و کالت مرتفع میگردد - شق دوم و کالتی است که در ضمن عقد دیگری شرط میگردد و آثار خاصه آن عقد بر و کالت مترتب است و بمحض اشتراط و کالت بنحو لزوم یا جواز محقق میشود و تابع عقدی است که در ضمن آن عقد شرط شده است و در این صورت احتیاج با ایجاب و قبول مستقلی ندارد و هر گاه در ضمن عقد لازمی مثل عقد صلح شرط شده باشد برای طرفین لازم است و چنانچه در ضمن عقد رهن شرط شده باشد در باره راهن لازم و در باره مرتهن جائز است و با فرض اشتراط و کالت در ضمن عقد جائزی با فسخ آن عقد و کالت نیز منفسخ میشود .